

بررسی تفسیری مسئله وجود عرش الهی در عالم مبدعات مبتنی بر آیه ۱۷ سوره حاقه

رضا جمالی*
حسین فقیه**
رضا نجفی***

چکیده

شناخت حقیقت عرش همواره از مسائل پیچیده و پر اهمیت برای دانشمندان و صاحبان علم و معرفت بوده است، که علت آن تصریح به عرش الهی در آیه ۱۷ حاقه است که می‌فرماید: «وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ». مفسران در این زمینه با مفهومی فرامادی مواجه شده‌اند که سؤال‌های متعددی را ایجاد نموده است. هدف از تحقیق حاضر بازخوانی و تحلیل وجود عرش الهی در عالم مبدعات است که در آیه فوق بدان اشاره شده است. همچنین بررسی معنای حقیقی عرش، با توجه به اهمیت شناخت آن در حوزه جهان‌شناسی و خداشناسی و سایر معارف الهی است تا ابهام‌های تفکر مشبیه و مجسمه پاسخ داده شود. روش این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای است. نتیجه مقاله بیانگر آن است که: عرش الهی حقیقتی از جنس حقائق غیبی و از مجردات و از نوع عالم مبدعات است. عرش الهی در خلقت به ماده و مدت محتاج نیست و وجودش مسبوق به ماده و حرکت نمی‌باشد و در نهایت به معنای علم الهی و مقام تدبیر است.

کلمات کلیدی

آیه ۱۷ حاقه، تفسیر کلامی، عالم مبدعات، عالم مختراعات، عالم مجردات، عرش الهی.

shahrak@yahoo.com

h.faghi@pgu.ir

najfi@pgu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس (نویسنده مسئول).

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس.

*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶

طرح مسئله

واژه «عرش» در برخی آیات الهی ذکر شده است که با توجه به مفهوم آن بسیار پر اهمیت است. آیه‌ای از قرآن، از «حمل عرش توسط هشت نفر در قیامت»^۱ سخن می‌گوید، درحالی‌که آیه‌ای دیگر از «استقرار خداوند بر عرش»،^۲ یاد می‌کند، حکایتگر آیاتی دیگر، استوای بر عرش را به «خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز»، ارتباط می‌دهد،^۳ آیاتی نیز استقرار عرش خدا بر آب، است،^۴ برخی آیات، خدای متعال را به عنوان «ربّ عرش» معرفی فرموده^۵ و آیاتی نیز، عرش را «عظیم» و «مجید» توصیف نموده است.^۶ در آیاتی، از فرشتگانی سخن می‌گوید که در اطراف عرش، آن را احاطه کرده و خدا را تسبیح و تحمید می‌کنند^۷ و برخی آیات به حمل عرش الهی توسط فرشتگان اشاره دارد.^۸

این در حالی است که، کلمه «عرش» در معنای لغوی‌اش، حکایت از امری مادی دارد، چنان‌که در آیاتی از قرآن کریم نیز، در همین معنای عرفی استعمال شده است، مانند: داستان حضرت سلیمان علیه السلام و ملکه سبا در آیه شریفه: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ».^۹ همین مسئله، دغدغه فکری برای اندیشمندان مسلمان به‌ویژه مفسران فراهم کرده است که: عرش الهی در واقعیت چیست؟ و آنجا که به خدای متعال نسبت داده شده به چه معناست؟ و از کدام یک از عوالم وجود به‌شمار می‌رود و چه ویژگی‌هایی دارد؟ پژوهش حاضر درصدد پاسخ به پرسش‌های مذکور است.

پیشینه پژوهش

برخی کتب مانند: *تفسیر المیزان*، علامه طباطبایی (۱۳۶۲)، به ذکر دیدگاه‌های مختلف در رابطه با معنای عرش پرداخته، در نهایت عرش را مقامی می‌داند که محل صدور اوامر الهی است. همچنین در کتاب *مجموع الفتاوی*، نوشته ابن تیمیّه (۱۹۹۵) با استدلال‌هایی، استقرار مادی خداوند بر عرش را پذیرفته و بر این نظریه اصرار می‌ورزد.

۱. حاقه / ۱۷.

۲. طه / ۵.

۳. اعراف / ۵۴.

۴. هود / ۷.

۵. انبیاء / ۲۲.

۶. نمل / ۲۶.

۷. زمر / ۷۵.

۸. غافر / ۷.

۹. نمل / ۲۳.

در مقاله «بررسی تحلیلی دیدگاه ملاصدرا درباره عرش و کرسی با تکیه بر میانی حکمت متعالیه»، نوشته وطن‌دوست (۱۳۹۷) بر اساس نظریه ملاصدرا، مرتبه وجودی عرش را از مراتب عالم عقل و مرتبه وجودی کرسی را از مراتب وجودی عالم مثال تطبیق داده، قائل است به اینکه عرش مرتبه‌ای از هستی است که نسبت به کرسی از سمت علیت برخوردار است و عرش همان حقیقت محمدیه است. در این مقاله‌ها و کتاب‌ها، به مسئله عرش اشاره شده است، اما در هیچ‌کدام از آنها تقسیم‌بندی و بررسی دقیق ویژگی‌های عوالم وجود و تفاوت‌های آنها با هم صورت نگرفته، در صورتی که جهت شناخت دقیق حقیقت عرش الهی می‌بایست به مسئله شناخت عوالم وجود توجه ویژه‌ای داشت. از این رو امتیاز این پژوهش آن است که تتبع دقیقی نسبت به شناخت حقیقت عرش، با توجه به شناسایی عوالم وجود انجام شده است که مبتنی بر آیات و روایات است، تا مفهوم حقیقی عرش الهی تبیین گردد.

مفهوم‌شناسی

۱. عرش در لغت

لغت‌شناسان معنای عرش را شیء مرتفع می‌دانند و می‌گویند: عرش از ماده «ع ر ش» بوده که معنای ماده آن عبارت است از ارتفاع چیزی که بنا می‌شود، سپس برای هر چیز مرتفعی به لحاظ مناسبت با آن به کار رفته است؛^۱ به همین دلیل در برخی کتب لغت، عرش را به دلیل بالا بودن و ارتفاع، به هر شیء مسقف می‌گویند، که در این صورت جمع آن عروش است.^۲ برخی دیگر نیز با همین نگاه عرش را، به معنای تخت حکومت می‌دانند و «عرش خانه» را به دلیل ارتفاع، سقف آن خانه معنا می‌کنند.^۳ در عین حال خانه را به واسطه ارتفاع بناهایش «عریش» نیز می‌گویند، و اگر به سریر نیز، «عرش» می‌گویند به این دلیل است که نسبت به چیزهای دیگر مرتفع است، مانند آیه شریفه: «وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرُشُونَ».^۴

۲. عرش در قرآن

در ادبیات دینی (اعم از قرآن، روایات و علوم و معارف دینی) واژه «عرش» در معنایی خاص - منتسب به خداوند - استعمال شده است که در تفسیر و کشف حقیقت آن، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده و مباحث

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۶۴.

۲. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۵۸.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۰۰۹.

۴. اعراف / ۱۳۷.

گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد؛ برخی بر این باورند که عرش، تختی است که در آسمان هفتم قرار دارد و خداوند روی آن جای گرفته است. این دیدگاه منسوب به حشویه، مجسمه و مشبهه است.^۱ برخی دیگر عرش را به معنای فلک نهم می‌دانند که محیط بر عالم جسمانی است.^۲ این دیدگاه که بر اساس هیئت بطلمیوسی به تفسیر آیات قرآن درباره آسمان‌ها و زمین می‌پردازد، عرش را بر فلک نهم تطبیق نمود، که با حرکت یومیه خود، زمان را به وجود می‌آورد و بر سایر افلاک که در درون آن جای گرفته‌اند احاطه دارد.^۳ در عین حال برخی نیز، عرش را به معنای مقامی از مراتب علم فعلی الهی می‌دانند که همه تدابیر و اوامر الهی در آنجا صادر و خداوند متعال، عالم را با آن تدبیر می‌کند.^۴

اقسام عوالم وجود

یکی از مسائلی که برای یافتن معنای حقیقی «عرش» حائز اهمیت است، شناخت مراتب آفرینش می‌باشد؛ چراکه ابتدا می‌بایست «عوالم وجود» را شناسایی کرده و ارتباط عرش با آنها را مشخص نماییم؛ بر همین اساس، پس از مشخص شدن ویژگی‌های عوالم آفرینش، نسبت و جایگاه عرش با آن نیز در آیات معلوم می‌شود. یعنی اگر عرش به معنای مادیات بود، مشخصات عالم مادیات با آن مرتبط است و اگر فرامادی بود و از مجردات شناخته شد، عالمی که عرش در آن جای دارد نیز، عالم مجردات و در نهایت از عالم مبدعات خواهد بود.

مفسران، عوالم وجود را به سه عالم «عقل، مثال و ماده» تقسیم کرده‌اند^۵ که ویژگی‌های هر کدام تبیین می‌گردد تا معلوم گردد عرش الهی مرتبط با کدام عالم است.

۱. عالم عقل

موجوداتی که در خلقت محتاج به ماده و مدت نیستند، مانند: عالم عقول (مجردات ذاتیه، فعلیه و فرشتگان).^۶ ابن سینا در بحث «صنع و ابداع» در تعریف فلسفی ابداع گفته است: ابداع یعنی هستی چیزی فقط به دیگری تعلق داشته باشد، بدون آنکه ماده یا آلت یا زمان واسطه گردد. و هر چیزی که عدم زمانی بر آن سابق است، بی‌نیاز از واسطه نیست، پس رتبه ابداع از تکوین و احداث بالاتر است.^۷

۱. شهرستانی، توضیح الملل و النحل، ترجمه الملل و النحل، ج ۱، ص ۹۶.

۲. حکیم سبزواری، اسرار الحکم، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳. ر. ک. طباطبایی، نهاية الحکمة، ج ۷، ص ۲۹۵.

۴. طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۲۹۵.

۵. ابن سینا، الاشارات والتنبیها، ص ۱۰۸.

۶. همان.

۷. همان.

در تقسیم‌بندی دیگری افعال را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ابداع، تکوین و احداث. و بعد می‌گویند: اگر بین فعل و فاعل واسطه‌ای نباشد، فعل را مبدع و فاعل را مبدع می‌گویند و اگر ماده و آلت واسطه باشد، فاعل را مکون و فعل را تکوین نامند ولی اگر واسطه زمان باشد، فاعل را محدث و فعل را محدث می‌خوانند. در میان اقسام سه‌گانه ابداع، تکوین و احداث، ابداع به لحاظ مرتبه، برتر از هر دو و تکوین برتر از احداث است.^۱

ملاصدرا نیز در تعریف ابداع، هر موجودی که وجودش مسبوق به ماده و حرکت نباشد، وجودش را بر سبیل ابداع می‌داند و معتقد است:

ابداع در مقابل تکوین است و عبارت از «تأسیس ما لیس بشیء» است و بالجمله صدور معلول از علت اول که صدور و معلولیت آن از جهت مجرد فاعلیت آن است، بدون مشارکت جهت قابلیت معلول و افاضه وجود است بر ممکنات و ایجاد شیء غیرمسبق به ماده و مدت است و اصل ابداع وجود باری تعالی است و فیض او و بلکه وجود عالم بر نحو وجود جمعی، ذات باری تعالی موجب فیض و مبدع است که «انه ابداع الاشیاء علی الترتیب من العقل منتهیه الی الهیولی».

حکما معتقدند که عوالم وجود به نحو طولی، علی و معلولی بر هم مترتب هستند. لذا بعد از مرتبه اسماء الهی، عالم مجردات می‌باشد که از نقائص و حدود مادی میرا است. عالم مجردات از عالم مادی بالاتر و برتر است، فیوضات حق به واسطه آن عوالم به عالم ماده می‌رسد. و هرآنچه در عالم مادی وجود دارد، به نحو اکمل در مرحله بالاتر موجود است و در تطابق عوالم پس از هر مرتبه واجبی، «وجود امکانی» سه مرتبه دارد: **عالم عقل**، **عالم مثال** و **عالم حس** و برحسب این عوالم ثلاثه، ادراکات انسان هم سه‌گونه است: ادراکات عقلیه که تعقل است، ادراکات جزئییه خیالییه و ادراکات جزئیات حسیه.^۲

میان مراتب وجود تطابق است یعنی مرتبه مافوق نسبت به پایین تر از خودش علیت دارد. هرچه که در معلول به طور تفصیل و تفرقه وجود دارد، در علت به طور جمع و اجمال و بساطت موجود می‌باشد و قهراً معلول و نمایان‌گر علت است، یعنی موجودات مثالی و برزخی، سایه‌های موجودات عقلی و همچنین موجودات حسی، سایه موجودات مثالی‌اند. پس هرآنچه که موجود مادی دارد، مجردات نیز همان را بلکه بیشتر از آن را دارند بنابراین مجردات تمامی کمالات موجودات مادی را دارند اما نقائصشان را ندارند. درعین حال، تمامی موجودات ظل حق تعالی هستند و هر کمالی که در عالم امکان دیده می‌شود، چه

۱. محقق طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۱۲۰.

۲. انصاری شیرازی، دروس «شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری»، ج ۳، ص ۳۸۹.

مجرد و چه مادی، اصل و ملکوتش را خدای متعال دارد؛ آیات شریفه «فَسَبْحَانَ الَّذِي يَدِيرُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ»^۱ و «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^۲ نیز، این مطلب را می‌رساند.^۳

با توجه به اینکه حقیقت اصلی وجود، واحد تشکیکی و دارای مراتب شدت و ضعف، شرافت و خست است، هر مرتبه‌ای که از حیث وجودی شدت و قوت بیشتری داشته باشد، بر مراتب وجودی دیگر مقدم است. و مرتبه پایین‌تر، از مرتبه بالاتر قوت می‌گیرد و هویت آن بر بالاتر متوقف است. عالم عقول به لحاظ شدت، مقدم بر عالم مثال، عالم مثال نیز به همین علت بر عالم ماده و طبیعت مقدم است.

بر این اساس علامه طباطبایی می‌فرماید:

أنَّ العوالم الثلاثة متطابقة متوافقة نظاماً بما يليق بكلِّ منها وجوداً، و ذلك أن كلَّ علةٍ مشتملةٌ على كمال معلولها بنحو أعلى و أشرف. ففي عالم المثال نظامٌ مثالي يضيء نظامَ عالم المادة و هو أشرف منه، وفي عالم العقل ما يطابق نظام المثال، لكنّه موجود بنحو أبسط و أشرف و أجمل منه و يطابقه النظام الربّاني الذي في العلم الربوبي.^۴

به‌درستی که عوالم ثلاثه به لحاظ نظامات مطابق و متوافق با هم هستند در آنچه لایق هر کدام به لحاظ وجودی است. بنابراین، هر علتی مشتمل بر کمال معلولش، به نحو اعلی و اشرف است. پس مثلاً در عالم مثال نظامی مثالی موجود است که مشابهت با نظام عالم ماده دارد، لیکن اشرف از آن است و در عالم عقلی، نظامی است مطابق با عالم مثال اما به نحو بسیط‌تر است.^۵

۲. عالم مثال

موجوداتی که در خلقت محتاج به ماده‌اند (مانند: عالم افلاک و فلکیات؛ یعنی موجودات فلکیه‌ای مانند: انسان، نفس ناطقه و حرکت ارادی) عالم مخترعات هستند.^۶ بنابراین عالم مخترعات، مرحله بعد از عالم مبدعات است و با مادیات مرتبط است، ولی به مدت متصل نیست و همین تفاوت این عالم با عالم عناصر است.

۳. عالم ماده

موجوداتی که محتاج ماده و مدت هستند، از «عالم عناصر» می‌باشند و «عالم کون و فساد» هم به آن

۱. بیس / ۸۳

۲. حجر / ۲۱.

۳. انصاری شیرازی، *دروس شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری*، ج ۳، ص ۳۸۹.

۴. طباطبایی، *الرسائل التوحیدیه*، ص ۳۸۰.

۵. همان.

۶. آمین، *أعیان الشیعه*، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

می‌گویند. پس ابداع در رتبه‌های اعلائی از آن دو است و همین عالم عناصر (آب - باد - خاک - آتش) و عنصریات (موالید ثلاث یعنی جمادات، نبات و حیوان) است.

برخی فلاسفه می‌گویند: حق تعالی اوّل چیزی را که در عالم اجسام آفرید، ماده بود که آن را به اصطلاح حکما، «هیولی» می‌دانند و از آنجا چهار طبع پدید کرد و آن آب، خاک، باد و آتش است.^۱

علما ترکیب عالم عناصر را چهار قسم می‌دانند؛ گرم و خشک، گرم و تر، سرد و خشک و سرد و تر؛ بدین چهار قسم، چهار عنصر تمام می‌شوند: اولین آنها را آتش می‌دانند و آن را بالای تمام عنصریات، درحالی‌که زیر فلک قمر است و او را «خفیف مطلق» هم می‌خوانند. دومین عناصر را هوا می‌شمارند چرا که گرم و تر است و جای او زیر آتش است و او به نسبت خفیف است. سومین عنصر آب است چون که سرد و تر است و قسم چهارم سرد و خشک است که ویژگی زمین است و زمین «ثقیل مطلق» است که قصد غایت زیری دارد و آب به نسبت ثقیل است.^۲

در نهایت، عالم مادیات، نازل‌ترین عالم از حیث ترتب وجود است؛ زیرا موجودات مادی دارای استعداد و قوه‌اند، اما این استعداد از قوه به فعلیت به تدریج حرکت می‌کند و نهایت حرکت عالم مادی نیز تجرد است.^۳

پس این عالم که به مدت و ماده نیاز دارد، متفاوت از دو عالم دیگر است که خلقت انسان از همین عالم است.

ویژگی‌های عرش در آیات قرآن

بررسی ویژگی‌های عرش در آیات الهی می‌تواند مشخص‌کننده این مسئله باشد که عرش الهی از کدام عالم است و عرش در قرآن را می‌توان بر کدام یک از عوالم وجود، تطبیق داد.

۱. ملائکه و اولیاء الهی حاملان عرش مبتنی بر آیه ۱۷ سوره حاقه

بعضی از مفسران، در خصوص آیه شریفه «وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»^۴ معتقدند که «عرش» مقامی است که فرامین و اوامر الهی از آن مقام صادر می‌شود، یعنی خدای متعال با آن، امر عالم را تدبیر می‌کند و «ملائکه»، حاملان عرش، و عاملان به اوامر او هستند.^۵

۱. سهروردی، *حکمة الاشراف*، ج ۳، ص ۳۴۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۷.

۳. طباطبایی، *الرسائل التوحیدیه*، ص ۶۲.

۴. حاقه / ۱۷.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۷، ص ۲۹۸.

البته انظار مفسران در مورد حاملین عرش در مورد آیه شریفه: «وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» متفاوت است؛ برخی از مفسران، حاملین عرش را اصناف یا صفوفی از ملائکه می‌دانند؛ افرادی مانند تستری، ضمن نظر به اینکه صفوفی از فرشتگان منظور آیه است، به روایتی از پیامبر اسلام ﷺ استناد می‌کند که آن حضرت در مورد فرشتگان حامل عرش فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَدْنَى لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلِكٍ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ رَجُلًا فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى».^۱

برخی دیگر نیز حاملان را هشت صف از فرشتگان می‌دانند که جز خدای متعال، کسی تعداد آنها را نمی‌داند^۲ و با عباراتی مانند «ثمانية املاك» یا «ثمانية من الملائكة»، به این مضمون اشاره می‌کنند.^۳

برخی روایات در مورد جمله «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»، اذعان دارند که این حاملان عرش چهار فرشته‌اند، در عین حال از ظاهر آیه اخیر برمی‌آید که حاملان عرش در آن روز هشت نفرند، اما اینکه این چهار نفر و یا هشت نفر از جنس ملائکه بودند، و یا غیر ایشان؟ آیه شریفه ساکت است، هر چند که سیاق آن از اشعار به اینکه از جنس ملک می‌باشند، خالی نیست.^۴

در مورد اینکه ضمیر در «فَوْقَهُمْ» (بر فراز آنها) در جمله «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»، به انسان‌ها برمی‌گردد یا به فرشتگان؟ احتمالات متعددی داده شده و چون در جمله قبل از آن، سخن از فرشتگان به میان آمده، ظاهرش این است که به آنها برمی‌گردد؛ به این ترتیب، فرشتگان گرداگرد جهان را فرا می‌گیرند و بر بالای آنها (بالا از نظر مقام) هشت فرشته حاملان عرش خدایند. این احتمال نیز وجود دارد که حاملان عرش خدا، افرادی برتر و بالاتر از فرشتگانند که در این صورت با حدیث مذکور که حاملان عرش خدا را هشت نفر از انبیاء و اولیاء می‌شمرد، تطبیق می‌کند.^۵ روایت دیگری نیز در همین موضوع از امام کاظم علیه السلام است که فرمودند: حاملان عرش روز قیامت هشت نفرند: چهار نفر از پیشینیان که آنها نوح، ابراهیم، موسی و عیسی هستند و چهار نفر از آخرین که آنها محمد صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند.^۶ این احتمال را تقویت می‌کند.^۷

نتیجه اینکه: حاملان عرش گرچه صریحا در این آیه تعیین نشده‌اند که از فرشتگان هستند یا غیر آنها،

۱. تستری، تفسیر التستری، ص ۱۷۵.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۰.

۳. سبزواری، اسرار الحکم، ص ۵۷۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۵۲.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۵۲.

ولی ظاهر تعبیرات مجموع آیات نشان می‌دهد که آنها از فرشتگان هستند، لکن مشخص نیست که آیا هشت فرشته، یا هشت گروه کوچک یا بزرگ هستند. البته در برخی روایات اسلامی به چهار یا هشت نفر اشاره کرده‌اند؛ مبنی بر اینکه حاملان عرش هم‌اکنون چهار نفر (یا چهار گروه) هستند، اما در قیامت دو برابر می‌شوند، چنان‌که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ آمده است: «انهم الیوم اربعة فاذا کان یوم القيامة ایدهم باریعة آخرین، فیکونون ثمانية»^۱ آنها امروز چهار نفرند، و روز قیامت آنها را با چهار نفر دیگر تقویت می‌کند و هشت نفر می‌شوند».

۲. عدم جسمانیت عرش مبتنی بر آیه ۱۷ سوره حاقه

برخی از علما با توجه به آیه شریفه «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»^۲ که می‌فرماید: حاملان عرش، فرشتگان هستند می‌گویند؛ اگر حمل به صورت جسمانی باشد و عرش مکان معبود به لحاظ جسمی باشد، لازم می‌آید که ملائکه حاملان معبودشان باشند و این غیرمعقول است؛ زیرا خالق، کسی است که حافظ مخلوق است، نه بالعکس و نمی‌شود که مخلوق، خالق را حمل کند، زمانی که مکانیت او نفی شده است. پس ثابت می‌شود تجرد خداوند از مکان و مادیات و مراد از استواء، معنایی غیر از جلوس است، مانند: احاطه علمی، قرب به رحمت، افاضه، خلق و تقدیر که به عرش اختصاص ندارد، زیرا همه اینها مخلوق و مقدر خدایند، پس شامل عرش و غیرعرش از تمام اشیاء می‌شود. پس خدای متعال با رحمت و علم و قدرتش بر عرش، بر همه چیز مستولی شد، زیرا هیچ چیزی اقرب به او از چیز دیگر نیست؛ یعنی اختلاف در قرب اشیاء و بُعد آنها هیچ تفاوتی ندارد.^۳

بنابراین، با توجه به جایگاه خاص فرشتگان الهی، مشخص می‌گردد که عرش از عالم مکونات نیست، بلکه از عالم مجردات است. زیرا موجوداتی که به مدت و ماده محتاج‌اند، از عالم عناصر هستند. به نظر می‌رسد تمامی آیات و دیدگاه‌ها در مورد حاملین عرش، ناظر به فرشتگان و یا انبیاء و اولیاء الهی هستند که با تفسیر عرش به مرکز تدبیر الهی و همچنین عالم مجردات و مبدعات هم‌خوانی دارد. حسب بسیاری از روایاتی مانند روایت امام کاظم ﷺ که فرمودند: حاملان عرش روز قیامت هشت نفرند: چهار نفر از پیشینیان که آنها نوح، ابراهیم، موسی و عیسی هستند و چهار نفر از آخرین که آنها محمد ﷺ، علی، حسن و حسین ﷺ می‌باشند. حاملین عرش علماء هم می‌توانند باشند که همان معنای «علم خداوند» را نیز تداعی می‌کند و با توجه به بعضی آیات که حمل عرش در قیامت را هم می‌رسانند،

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۸۲.

۲. حاقه / ۱۷.

۳. ملاصدرا، أسرار الآیات، ج ۳، ص ۳۲۱.

علماء می‌توانند حاملین عرش حتی در قیامت باشند که در برخی روایات مانند روایت امام علی علیه السلام که فرمودند: «إِنَّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ»^۱ به آن اشاره شده است.

۳. استقرار الهی بر عرش

برخی آیات عرش را محل استقرار الهی می‌داند، آیاتی مانند: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَحَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ رَبَّكُمْ تَوْقِنُونَ»^۲ به آفرینش آسمان‌ها بدون ستون و سپس استوای الهی بر عرش و بعد از آن به تدبیر امور می‌پردازد که بر همین اساس می‌توان عرش الهی را محل تدبیر هم تفسیر کرد. همچنین آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ»^۳ و آیه «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَيْرًا»^۴ و آیه شریفه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»^۵ به خلقت آسمان‌ها و زمین و سپس استوای الهی بر عرش اشاره می‌کند و در نهایت آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۶ بعد از خلقت آسمان‌ها و زمین، و سپس استقرار الهی بر عرش، به علم الهی اشاره می‌کند که می‌توان علم الهی را نیز یکی از معانی عرش بیان نمود.

بررسی این آیات، مشخص می‌کند که واقعیت عرش و شیوه استقرار الهی، با توجه به معارف، اعتقادات و مبانی فلسفی شناخت خداوند متعال، بسیار مهم است. لذا تفسیر این آیات با اختلافاتی روبرو شده است تا جایی که برخی قائل به تجسیم خداوند شده و نشستن خداوند بر عرش را پذیرفته‌اند.

مفسران قرآن و متکلمان، با بهره‌بردن از روایات مرتبط، عرش را به موجود عظیمی از مخلوقات پروردگار تعبیر کرده‌اند، لذا برخی گفته‌اند: منظور از عرش مجموعه عالم هستی است.^۷ برخی دیگر به معنی

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. رعد / ۲.

۳. طه / ۵.

۴. فرقان / ۵۹.

۵. سجده / ۴.

۶. حدید / ۴.

۷. صدوق، *الاعتقادات*، ص ۴۵؛ سبحانی، *الملل و النحل*، ج ۶، ص ۲۶۰.

«مالکیت و حاکمیت خدا»^۱ و برخی نیز، «عرش» را به معنی «علم بی‌پایان پروردگار»^۲ و افرادی دیگر، به معنی «هر یک از صفات کمالیه و جلالیه او»^۳ تفسیر می‌کنند.

البته عرش به معنی عالم ماوراءطبیعت نیز، استعمال می‌شود و گفته شده است: از آنجا که مخلوقات و معلومات خداوند از ذات پاک او جدا نیستند، به قلب پاک بندگان با ایمان عرش الرحمن گفته شد و به خاطر این است که جایگاه معرفت ذات پاک او و نشانه‌ای از نشانه‌های عظمت و قدرت او است.^۴

برخی نیز با استناد به احادیث قدسی: «انَّ قلب المؤمن عرش الرحمن»^۵؛ «قلب مؤمن عرش بزرگ خدا است» و «لم یسعی سَمَائِی و لا ارضی و وسعی قلب عبدي المؤمن»^۶؛ آسمان و زمین من، وسعت وجود مرا ندارد ولی قلب بنده مؤمن من جایگاه من است»، عرش را به معنای قلب انبیا، اوصیاء و مؤمنان کامل اطلاق کرده‌اند.^۷

برخی روایات نیز عرش به معنای «علم الهی» را تایید می‌نمایند، مانند: حدیثی که امام صادق علیه السلام، عرش را به معنی علمی که انبیا را بر آن واقف کرده، تفسیر فرموده است.^۸

اینکه در بعضی از آیات بعد از این جمله «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَی الْعَرْشِ» جمله «یدبر الامر» و یا عباراتی که حاکی از علم و تدبیر پروردگار است دیده می‌شود، عرش، به معنای علم را تایید می‌کند.

برخی از فلاسفه نیز با اعتقاد به اینکه عرش خدا علم اوست، و با توجه به برخی روایات، مانند: روایت امام علی علیه السلام که فرمودند: «انَّ الذین یحملون العرش هم العلماء الذین حملهم الله علمه»^۹؛ حقیقت عرش، عقل بسیط است و در عین بساطت، علم خداوند متعال به تمامی عالم است؛ هرکسی این حقیقت عرش را آن گونه که هست، به صورت واقعی شناخت، آن فرد حامل عرش الهی است. پس حامل عرش الهی، همان حامل علم اوست.^{۱۰}

شیخ صدوق نیز عرش را به معنای «مجموع عالم» می‌داند و می‌گوید: اعتقاد ما در عرش این است که جمیع خلقت عرش است و هشت فرشته آن را حمل می‌کنند،^{۱۱} اما شیخ مفید فرق گذاشته است بین

۱. مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۷۶.

۲. ملاصدرا، شرح أصول الکافی، ج ۳، ص ۳۶۵.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۸.

۴. سبحانی، الملل و النحل، ج ۶، ص ۲۵۵.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۶. همان.

۷. ملاصدرا، أسرار الآیات، ج ۱، ص ۱۱۹.

۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱.

۹. همان، ص ۳۲۰.

۱۰. ملاصدرا، شرح أصول الکافی، ج ۳، ص ۳۶۳.

۱۱. صدوق، الاعتقادات، ص ۵۴.

عرش مطلق و عرش محمول؛ عرش مطلق را به ملک تفسیر کرده و استوای بر عرش را استیلا بر ملک می‌داند و اما عرشی که حاملان آن ملائک هستند، بعضی از کل است که در آسمان هفتم است.^۱

این در حالی است که برخی از مفسران، عرش الهی را به معنای «مرکز تدبیر» می‌دانند و آیه شریفه: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَيْعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»^۲ بر عمومیت تدبیر خداوند و نفی هر مدبر دیگری غیر از او دلالت می‌کند، همان‌طور که در آیه شریفه: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ * فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ»^۳ در افاده اینکه عرش، مقامی است که تمامی تدابیر عمومی عالم از آنجا منشا گرفته و اوامر تکوینی خدا از آنجا صادر می‌شود، اشاره دارد. و آیه شریفه «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَفُضِي بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ»^۴ نیز، اشاره به همین معنا دارد، چون محل کار ملائکه را که واسطه‌ها و حاملین اوامر او و انجام‌دهندگان تدابیر او هستند، اطراف عرش دانسته است. همچنین آیه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»^۵ علاوه بر اینکه مانند آیه قبلی، احتفاح ملائکه به عرش را ذکر می‌کند، نکته دیگری نیز افاده می‌نماید و آن این است که کسانی هم هستند که عرش پروردگار را حمل می‌کنند و معلوم است که این اشخاص باید کسانی باشند که چنین مقام رفیع و موجود عظیمی که مرکز جمیع تدابیر الهی و مصدر آن است، قائم به وجود آنان باشد.^۶

آیه شریفه: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۷ نیز، معنای تدبیر و علم خداوند را تأیید می‌کند و از آن بر می‌آید که صورت جمیع حوادث و وقایع در نزد خدا حاضر و معلوم است، لذا جمله «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ...» به منزله تفسیری است برای استوای بر عرش. پس عرش همان‌طوری که مقام تدبیر عام عالم است و جمیع موجودات را در جوف خود جای داده، همچنین مقام علم نیز هست و چون چنین است قبل از وجود این عالم و در حین وجود آن و پس از رجوع مخلوقات به سوی پروردگار نیز محفوظ هست، همان‌طور که آیه شریفه: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» محفوظ‌بودن آن را حتی در قیامت، و آیات مربوط به خلقت آسمان‌ها و زمین، موجودبودن آن را مقارن با وجود عالم، و آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

۱. مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۷۶.

۲. سجده / ۴.

۳. بروج / ۱۶ - ۱۵.

۴. زمر / ۷۵.

۵. غافر / ۷.

۶. طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۱۵۸.

۷. حدید / ۴.

وَالْأَرْضُ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۱ موجودبودنش را قبل از خلقت این عالم بیان می‌نماید.^۲

در تفسیر آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ»^۳ نیز، استواء بر عرش به معنای این است که ملک او همه عالم را فرا گرفته، زمام تدبیر امور همه عالم به دست او است و این معنا درباره خداوند متعال آن‌طور که شایسته ساحت کبریایی و قدس او باشد عبارت از: ظهور سلطنتش بر عالم و استقرار ملکش بر اشیاء، به تدبیر امور و اصلاح شوون آنها است. بنابراین، استواء حق عز و جل بر عرش، مستلزم این است که ملک او بر همه اشیاء احاطه داشته، تدبیرش بر همه اشیاء - چه آسمانی و چه زمینی، چه خرد و چه کلان، چه مهم و چه ناچیز - گسترده باشد؛ در نتیجه، خدای تعالی رب هرچیز و یگانه در ربوبیت است، چون مقصود از رب چیزی نیست، جز مالک و مدبر. به همین جهت، دنبال استواء بر عرش، داستان ملکیت او بر هرچیز و علمش به هرچیز را بیان داشت که خود همین جنبه تعلیل و احتجاج، برای استواء مذکور است. کلمه «رحمان» در آیه شریفه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ»^۴ نیز مبالغه در رحمتی است که عبارت است از: افاضه به ایجاد و تدبیر که در غالب صیغه مبالغه، کثرت را می‌رساند و با استواء مناسب‌تر است، تا مثلاً رحیم، یا سایر اسماء و صفات او، لذا در میان همه آنها «رحمان» را نام برد.^۵

بنابراین با نظر به معانی متعددی که در مورد عرش الهی بیان گردیده است و با بررسی همه دیدگاه‌های دانشمندان پیرامون حقیقت عرش، می‌توان گفت: عرش، عبارت است از: مرکز و مقام حقیقی که زمام تدابیر تکوینی جهان در آنجا مجتمع بوده و از آنجا به سوی هستی روانه می‌گردد. بر همین مبنا، مفهوم جمله «استوی علی العرش» این است که «بعد از آفرینش آسمان‌ها و زمین، خداوند بر مرکزی که زمام تکوینی تدابیر جهان در آنجا مجتمع است تسلط پیدا کرد». در این آیه شریفه، بلافاصله بعد از استوای بر عرش، از تدبیر الهی سخن گفته است و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۶ این آیه شریفه، احاطه تدبیری خداوند متعال را بر مرکزی که تمامی تدابیر تکوینی کائنات در آن اعمال می‌گردد و همزمان، با احاطه علمی خداوند همراه است، تبیین می‌کند. به همین سبب عرش هم محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی است و هم مقام علم فعلی

۱. هود / ۷.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۳. اعراف / ۵۴.

۴. طه / ۵.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۱۲۱.

۶. حدید / ۴.

خداوند متعال به شمار می‌رود. این نظریه با روایات مختلفی، خصوصاً روایت اب‌صلت از امام رضا علیه السلام قابل تطبیق است، مبنی بر اینکه عرش از عوالم مجردات است و نه جسمانیات.

۴. خلقت عرش الهی قبل از آسمان‌ها و زمین

علامه طباطبایی با اعتقاد به اینکه عرش همان مقام تدبیر الهی است، با استناد به آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۱ استوای الهی بر عرش را قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین می‌داند و قائلند به اینکه آسمان‌ها قبل از زمین آفریده شده‌اند و با توجه به آیه شریفه: «وَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا»^۲ بخار از آب مانند دود خارج شده است و هفت آسمان قبل از زمین شروع شد و موضع کعبه بر روی آب بوده است. بر همین اساس، قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»: یعنی بعد از خلقت آسمان‌ها، زمین آفریده شده است.^۳

حال با توجه به این مطلب که عالم مکونات و مختراعات، بعد از خلقت بوده‌اند، مشخص می‌گردد که عرش از عالم مبدعات است و ویژگی‌های آن را داراست. عالم عقول یا همان مبدعات، قبل از عالم مکونات و مختراعات بوده است و همان‌طور که در آیه هم اشاره شده است، عرش نیز پس از عوالم مجردات است.

۵. استقرار عرش بر آب و به معنای علم الهی

آیه دیگری که به موضوع «حقیقت عرش» مرتبط است و به خلقت آسمان‌ها و زمین نیز اشاره دارد، آیه‌ای است که عرش الهی را بر آب مستقر می‌داند. در این زمینه نیز مفسران و اندیشمندان انظار مختلفی دارند که بررسی می‌گردد.

در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ»^۴ بعضی از علما قائلند به اینکه: «ماء»، همان علم الهی است؛ اینکه ماء به علم تشبیه شده است، به این خاطر است که علم سبب حیات روح است، همان‌طور که آب سبب حیات جسم‌ها است. به همین دلیل، از «ماء» به «علم» تعبیر شده است.

۱. حدید / ۴.

۲. انبیاء / ۳۰.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۱۲۱.

۴. هود / ۷.

برخی دیگر از مفسران نیز در خصوص آیه شریفه: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»^۱، می‌فرمایند: حاملان عرش، مظهر رحمت‌الله الواسعه هستند که حاملان عرش خدا و علم الهی می‌باشند، همان‌طور که روایات نیز به همین مسئله اشاره کرده‌اند، مانند روایت امام صادق علیه السلام که در خصوص آیه شریفه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»، می‌فرماید خدای متعال علم و دینش را بر آب حمل کرد، قبل از اینکه زمین یا آسمان یا جن یا انس و شمس و قمری باشد، سپس وقتی اراده کرد خلق کند عالم خلقت را فرمود: چه کسی پروردگار شماست؟ پس اولین فردی که جواب داد رسول الله صلی الله علیه و آله بود و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام گفتند: تو خدای ما هستی و خداوند حمل کرد علم و دینش را بر آنها سپس فرمود: اینها حاملان علم دین من هستند و امان من در خلقت هستند.^۲

حال با توجه به اینکه امام علیه السلام در آیه شریفه: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۳ فرمود: عرش قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین بوده است، اگر از عرش، عرش معنوی اراده شود که همان عقل اول است و اگر عرش صوری اراده شود، که همان فلک اعظم و اطلس نهم است، یعنی مراد از ماء همان ماء صوری است.

برخی از محدثان ماء را اولین موجودات ممکن و اصل آنها می‌دانند و می‌گویند: علم خدا بر روی آب بوده است و هیچ جسم دیگری نبوده، پس معلوم می‌شود منظور از آب، جسم نیست، بلکه همان علم است.

پس در آیه کریمه «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۴ مراد از «عرش»، علم، قدرت، احاطه علمی و شهودی و نیز احاطه تشریحی، تعلیمی و دینی است؛ لذا محتمل است مراد آن باشد که «حمل فرمود و موهبت نمود بر ماء که عنصری بسیط است و قابلیت همه‌گونه صورت را دارد و صورت مفعولات و اصل حیات است که از آن نفس رحمانی تعبیر می‌شود»^۵.

بعضی نیز باتوجه به اینکه عرش را تخت پادشاهی می‌دانند و قائل به تجسیم خداوند هستند، می‌گویند: زمانی که عرش بر روی آب بود، آب نیز بر روی هوا و بادها بود.^۶

برخی از مفسران نیز معتقدند به اینکه جمله: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» جمله حالیه است و معنای

۱. غافر / ۷.

۲. صدوق، *الاعتقادات*، ص ۳۱۹.

۳. هود / ۷.

۴. هود / ۷.

۵. حسینی همدانی، *درخشان پرتوی از اصول کافی*، ج ۵، ص ۲۳۶.

۶. ر. ک. ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج ۲، ص ۳۵۹.

مجموع آیه این است که: خدای تعالی در وقت و حالی به خلقت آسمانها و زمین پرداخت که عرشش بر آب بود، بر آب بودن عرش نیز کنایه است از اینکه مالکیت خدای تعالی در آن روز بر این آبی است که ماده حیات و زندگی است؛ پس عرش ملک، همان مظهر ملک است، چون عرش و تخت سلطنت هر پادشاهی عبارت است از: محل ظهور سلطنت او و استقرار پادشاه بر آن محل به معنای استقرار ملک او بر آن محل است. وقتی می‌گویند: فلان سلطان بر تخت سلطنت دست یافت و بر آن مستقر گردید، معنایش این نیست که پس از سالها جنگ و خونریزی به چهار تخته چوب دست یافته، بلکه معنایش این است که بر مقام فرماندهی و اداره کشور مسلط شده است. پس مراد این است که خدای تعالی بعد از خلقت آسمان و زمین در دو روز، به امر تدبیر مخلوقات خود پرداخت.^۱

نتیجه

۱. با توجه به روایات و دیدگاه مفسرین که در متن پژوهش بیان گردید، آیه شریفه «وَالْمَلِكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»^۲ حمل عرش الهی توسط ملائکه را بیان می‌دارد. در برخی دیگر از آیات مربوط به عرش صرفاً به توصیف حال فرشتگانی پرداخته است که حاملین عرش می‌باشند؛ اما در برخی دیگر به تعداد فرشتگان حامل عرش نیز تصریح نموده است که آنان را هشت نفر دانسته است. در آیه‌ای دیگر از رابطه فرشتگان با عرش الهی، این‌گونه سخن می‌گوید: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ...»^۳.

۲. نکته قابل توجه در این‌گونه آیات، این است که بر اساس مفاد آنها حمل عرش الهی توسط فرشتگان، اختصاص به دنیا ندارد، بلکه در قیامت نیز جمعی از فرشتگان حاملین عرش الهی خواهند بود. بر این اساس، صرف‌نظر از چیستی حقیقت عرش، می‌توان نتیجه گرفت که عرش حقیقتی است که اختصاص به دنیا نداشته، بلکه در جهان آخرت نیز وجود خواهد داشت.

۳. مطلب دیگر این است که آیات پس از بیان استواء خداوند بر عرش، یا به صورت صریح از تدبیر تکوینی امور به وسیله خداوند سخن می‌گویند، یا به بیان مصادیقی از تدابیر تکوینی خداوند، از قبیل تنظیم روز و شب و تسخیر خورشید و ماه، ولایت و شفاعت تکوینی مطلق و علم مطلق خداوند به اشیاء هستی و معیّت او با انسان‌ها، می‌پردازند.

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۲. حاقه / ۱۷.

۳. زمر / ۷۵.

۴. از دقت در این ترتیب آفرینش آسمان‌ها و زمین، استواء بر عرش و تدبیر امور جهان می‌توان به فهم چپستی حقیقت استواء بر عرش، که در جای خود از حقایق قرآنی مشکل می‌باشد، آگاه شد، مبنی بر اینکه باتوجه به آیات شریفه، عرش جایگاه تدبیر الهی است که تسلط بر مخلوقات را در آیات بیان می‌دارد.

۵. عرش از عالم مبدعات است و باتوجه به وجود آن در دنیا و آخرت و مسئله حمل آن توسط فرشتگان و عدم مادی بودن آن، قطعاً از عالم عناصر و مادیات نیست؛ زیرا هر آنچه در دنیاست از بین می‌رود ولی عرش، هم در دنیاست و هم در آخرت.

ع با توجه به آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۱، عرش الهی به معنای علم نیز هست که مشخص می‌شود از ویژگی‌های عوالم مخترعات و عناصر نیست بلکه از عالم مبدعات است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن سلیمان، مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیات، قم، البلاغه، ۱۳۷۵ ش.
- ابن منظور، ابوالفضل، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- الأمين، سید محسن، أعیان الشیعة، بیروت، دار المطبوعات، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ ق.
- انصاری شیرازی، یحیی، دروس «شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری»، به کوشش سید رسول جعفری، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
- تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۳ ق.
- حسینی همدانی نجفی، محمد، درخشان پرتوی از اصول کافی، قم، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، لبنان، سوریه، دار العلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- سبزواری، ملاهادی، اسرار الحکم، قم، مولی، ۱۳۸۳ ش.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، توضیح الملل و النحل، ترجمه الملل و النحل، تهران، اقبال، ۱۳۸۴ ش.

- صدوق، محمد بن علی، *الاعتقادات*، قم، المؤتمر العالمي للمفید، ۱۴۱۴ ق.
- صدوق، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *الرسائل التوحیدیه*، بیروت، مؤسسه نعمان، ۱۴۱۹ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اعلمی مطبوعات، ۱۳۹۰ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *نهایة الحکمة*، محقق شیخ عباس علی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۲ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- فخر رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب التفسیر الکبیر*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی، الأصول والروضه*، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، *شرح الاشارات و التنبیحات*، قم، البلاغه، ۱۳۷۵ ق.
- محمدرشید، رضا، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، بیروت، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م.
- مطهری، مرتضی، *یادداشت‌های استاد*، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ ش.
- مفید، محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، قم، المؤتمر العالمي للمفید، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *أسرار الآیات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰ ق.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *شرح أصول الکافی (صدرا)*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.